مروری کوتاه بر دو تخریب بقای بقیع

* محمد سعید نجاتی
* حیدر علی جعفری

چکیده
در این مقاله ابتدا به ماجرای تخریب های اول بقیع و بازسازی بقیع در فاصله دو تخریب و توصیف حرم امام مهدی در بقیع در تعدادی از منابع تاریخی که پیش از تخریب دوم نگاشته شده است، پرداخته‌ایم و پس از مرور تخریب دوم بقیع، واکنش ایران به آن، به ویژه نقش خاندان هریذا در آن را بررسی کرده‌ایم. روش این مقاله تلقی- تاریخی و متقنی به منابع کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: بقیع، آل سعود، هریذا، صاحب الفصول، بیلدها، بیوم الهدام

مقدمه
بقیع نه یک گورستان نیست، بلکه گنجینه تاریخ اسلام است. قبیور چهره‌امام عیسی مسعود شیعیان و نیز قبیور همسران، دختران، برخی فرزندان، اصحاب، نبی‌ها و بستگان یمام‌خانه و تزدیک به فرمان نفر از شخصیت‌های تاریخ اسلام در آنجا واقع است. پیشنهاد این قبیستان به دوران قبل از اسلام می‌رسد، لیکن در اسناد به روشنی مشخص نیست که کدام نفر آن به چه تاریخی مربوط است و از چه زمان مدرمان

ms.nejati@hzrc.ac.ir

* دکتری تاریخ اسلام، عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت
hajrb.46@gmail.com

* محقق و پژوهشگر در حوزه علمیه قم
مذیب جناته در گذشته گان خود را در این گورستان به خاک می‌سپارده‌اند.

منابع تاریخی گویاگی می‌دهد که پیش از هجرت، مردم مذیب جناته ایجاد گردان خود را در
دو گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم»، و گاهی نیز در منزل خود دفن می‌کردند (نجمی،
1386، ص 43). ولی با هجرت مسلمانان به مذیب جناته، تبعیض نهایت مسلمانان گردید
و به موردنامه و با دفن ایجاد تحصیل زیادی از صحابه و نامیزدین و نویسنده و
و فرزندان و اهلبیت رسول الله ﷺ از مهمترین برخوردار شد (نجمی، 1386، ص 43).

در قبیع، اولون کسی که از انصار دفن شده است (سنده بن زرقاء)، و از مهاجرین «عثمان
بن مظولون» بوده است. پس از درگذشت ابراهیم، فرزند رسول خدا، آن حضرت به
صحابه فرمودند ابراهیم را به سلف صالح منافق عثمان لاحق کنید و در کنار او به خاک
بسپریدند. پس از دفن وابستگی در قبیع، مردم مذیب جناته اسلام علاهی افتادند. پیری اولوم و وضع را
خود را در انجا دفن کنند و هر یک از قبایل مذیب جناته به خواسته آن قبیع را
قطع، و زمان آن را برای همین منظور آماده کردند. در روایت آماده است: رسول الله ﷺ
به دستور خداوند، کتاب این گورستان حضوری می‌یافت و به مدت چهل سال می‌کرد
و برای آن از خداوند آموزش می‌طیفید (کلیاتی، ج 4، ص 559). از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مذهبی، پس از زیارت بیمار خدا، به
بعید می‌آیند و اهل بیت بیمار خدا و دیگر آمروی‌کندگان در این گورستان را زیارت
می‌کنند. قبیع امامان معصوم و تعدادی دیگری از دفن شدگان در بقع نیز دارای قبیع
و ساپالیب بود که در حمل و نوسازی تخرید شد، و اکنون این گورستان به صورت فضای
باز و ساده‌ای درآمده و تناها برخی از قبیر از دیوارهای کوچکی برخوردار است.

تذکر اول قبیع و بارگاه‌ها در مکه

چند سال پس از پونش شوم آل سعود و محمد بن عبدالوهاب، عبدالله‌یز پسر محمد بن
سعود که هم‌مراد در فكر تصرف مکه بود به سوی این شهر مقدس لشکر کشید و میان او
و شرفی مکه جنگی سخت آغاز شد که تزیک به نه سال به طول انجامید.

1. عبدالله‌یز بن سعود که پس از وفات محمد بن سعود در سال 1179 قمری زمام امور را در
دست گرفت.
سرانجام در سال ۱۲۱۲ قمری در آخرین روابطی، عبدالعامل سعود بر سپاه شریف غالب، پیروز شد؛ اما اقتضایات سیاسی باعث شد دو گروه در گیری‌یابش محیطی درده و در عوض، راه حج به روی و هبایان و حجاده نجاتی که پیش از آن به عنوان زنده‌ی، برای داد مراسم و مناسک حج، مجبور به پرداخت جزیه بودند (سپاسی، ۱۳۸۵، ص۲، ص۱۲۴) گشوده شد.

شش سال بعد، بالاخره هبایان شهر مکه را فتح کردند و بر آن مسلط شدند و در روز هشت محرم سال ۱۲۱۸ قمری، سعود در حالی که محراب بود، وارد مکه شد و پس از طواف و سعی، در باش شریف اقامت گردید و سپس به سجادالحرم رفت و خطابه‌ای خواند که در آن مردم را به توحید دعوت کرد و در اجتماعی دیگر به مردم دستور داد تا قبل هایی را که روی قبر بنا شده بود، ویران کند (همان، ۱۳۸۵، ص۲، ص۱۳۱).

صورت روز بعد، گروه زیادی از مردم بایل و کلنگ، گرد هم آمدند و تخرب قبور و بارگاه‌های شهر را آغاز کردند. نخست گنبدهای قبرستان معلقی و بعد گنبد محل تولید پیامبر اکرم و مکانی را که محل تولید امیرالمؤمنین متینی و منسوب گنبد مزار حضرت خدیجه را ویران ساختند. سپس هر مکانی که اثری از پشت گدان صالح خدا در آن بود، به دست این گروه و ویران شد. آنان هنگام تخرب قبور و گنبدها، آواز و رجز می‌خوانندند و طبل می‌ناخندند و در نهایت، طی سه روز، تمام آثار بندگان از شهر مقدّس مکه محو شد (امین، بی‌ت، صص ۲۲-۲۲).

ایوب صغری پاشا، تخرب قبور در حرم‌های شریفین را پیش از استقرار کامل دولت سعودی، این چنین گزارش می‌کند:

شیرف غالب، پس از اطمینان بافتنه به نفرستادن نیرو و امکانات لازم، به ناحیه برادرش، شریف عبدالمعین را به قائم مقامی خود برگزید و مهمان‌سرای خوشن واقع در دامنه کوه جیاد را منهدم ساختند و دست زن و بچه‌ای را گرفت و رهسپار جبهه شد.

۱. فرماندار وقت مکه.
۲. قبرستان معلم قدیمی‌ترین قبرستان مکه است.
شريف عبدالمعين، جمعي از علمای مکه، جوششیحمحمد طاهر، سید محمد

ابوبکر مرگنی، سید محمد عطاسی و عبدالحفين عجمی رازند سعود بن عبدالعزیز

فرستاد و از او تقاضای عفو و امان کرد (در سال 1381 قمری) سعود تقاضای شريف

عبدالمعین را پذیرفت و همره علمایی که از مکه نزدش آمدند بودند و با سیاه

گرفتند، به سوی مکه معظمه حرکت کرد.

سعود قائم مقامی عبدالمعین را پذیرفت و با صادر کردن فرمان هدیم قبور

و تخریب گنبدها و بارگاهها، از مزین قساوت و شقاوت خود پرده برداشت.

وهیایی می گفتند: اهالی حرمین شریفین به جای خداوند پناه، گنبدها و بارگاهها را

می پرستند. اگر گنبدها تخریب گردد و دیوارهای مشاهد مشرّه بعد می‌شود، تازه اهلی

حرمین از دایره شک و کركریون آمدند، در مسیر پرستش خداوند یکن قرار خواهند گرفت!

وی در جای دیگر می نوپید:

سعود پس از محاصره طولانی شهر مکه و بیدا شدن آثار تسلیم مردم شهر,

شروطی برای آنان تعیین کرد که در صورت پذیرش آنان، تعترض به اهل مکه نداشته

باشد. آن شروط عبارت بودند از:

1. باید پرستش پرورده‌گار متعلق براساس احكام ومعتقدات آین و وهابیت انجام پذیرد.

2. باید احترام حضرت رسول بر اساس معاویه‌ای که از طرف پیشواي

وهابیان معین و مجرّر شده است، رعایت گردد.

3. باید گنبدها و بارگاه همه مکارس و مراقبتی که داخل مکه می‌توانند یا در نواحی

آن موجود است، تخریب گردد؛ یعنی سقف و دیوارهای برداشته شده، همه

آنها بدون ضریح و صندوق، صاف و به صورت پشت ماهی درآورده شود;

4. همه باید دین و آیین نیاکان خود را ترک کند و به دین و آیین وهابیت

در آن دن و پس از این، بر اساس آین و وهابیت به احکام دین عمل نمایند;

5. هر گرک باید معتقد شود که به محمدان عبدالوهاب از سوی خداوند رحمان

الله شده است و آیین، مذهب حق می باشد و باید او را مجید دین و احیاگر

مذهب باشد؛
6. کسانی که در دین نیاکان خود پایداری نشان دهنده و آمیز و هایپست را نپذیرند، باید با ابراز خشم و غضب و اجرا جور و ستم در تنگی قرار گیرند و اهانت و تحقیر شوند؛

7. علامتی را که از پذیرش آیند و هایپست سرباز می‌زنند، باید به قتل برسانند یا مخفی‌گاه آنان را به امرای و هایپی گزارش دهند؛

8. و هایپستی را که برای حفاظت از حصار مدنیه تعیین خواهند شد، به داخل حصار راه دهند؛

9. هر گونه امر و نهی که از طرف و هایپست در مورد مسائل مذهبی با سیاسی اعلام شود، هرقدر سخت و توان فرسا باشد، باید از صمیم دل پذیرا شوند و مو به مو اجرا کنند و در تکریم فوق‌العاده امرای و هایپست بکوشند.

سعود پس از پذیرش این شروط از سوی مرد تخریب گنبده و بارگاه قبور را به عهده خود مردم گذاشت و آنان نیز به دلیل محاصره شدید اقتصادی و ستم‌های گون‌گونی که متحمل شده بودند، بخشی از آن را پذیرفند و اجرا کردند.

ایوب صبری پاشا، متن نامه مردم می‌نامید، خطاب به سعود بن عبدالعزیز را نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است:

«فرمان داده بودید که گنبدها و بارگاه‌های موجود بر فرآیند قبور مطهره را تخریب کنید. آن را نبین به تبعیت از حديث مشهور انجام دادیم. هر فرمانی از طرف شما صادق شود، رغم خواسته این و آن، در حق ما نافذ است...»

این نامه به دست سعودی‌های عبدالعزیز رسید، وی اما نمی‌آید گنبدها و بارگاه‌ها را به حضور پذیرفت و بر شدت تضیقات خود افزود و در لحظه ورود به مسیر مسیره، دستور داد که باید باقای گنبدها و بارگاه‌ها به طور کامل ویران شود.

از دستورهای اگذشت سعود، این بود که باید هرگونه به دست خادمان آن مرقد مطهر تخریب شود و لذا خدمتگزاران اماکن مطهره به ناجار به این جنایت هولنادگ همدست خواهندشد.

خادمان حرم مطهر حضرت حمزة سیدالشهداء، اظهار داشتند که ما بر اثر پیری و ضعف جسمی، قادر هم و تخریب نداریم. سعود نیز با نزدیکان خاص خود، شخصا به حرم مطهر گنبده خواهند رفت و به یکی از زورومدان و هایپست که ای در...»
جسارت و گستاخی، با یک قبیله برادر می‌دانست، دستور داد که بیل و کلنگ بردارد و بر فراز گنبد مظهر بود. او نیز با تعبیر "علی الرأس والعين" آمادگی خود را اعلام کرد و گستاخه بر فراز گنبد مظهر پاناهی و کلنگرا با شدت تمام بر پرچمی که بر فراز گنبد در اهتزاز بود، فرد آورد. کلنگ آن با دست و پیرون شد. طوری که بهم خورد. از فراز گنبد به زیر افتاد و در همان لحظه مرد (سال ۱۲۲۲ قمری). سعود پس از مشاهده این واقعه، از تخریب گنبد منصرف شد و پس از سوزانیدن در حرم، مردم را در میدان مانناه جمع، و برای آنان سخنرانی کرد.

ایوب صریح پاشا در پنجمی دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

هنگامی که قافله شام چند منزل از میانه دور شدند، سعود در محکمه حضور یافت، دستور داد که همه زر و زیور و جواهرات گرانبهای موجود در روضه مظهر و گنجینه حرم نبود را غارت کند. سپس فرمان داد گنبدروی را که تاکنون تخریب نشده بود، مهندم ساختند. فقط گنبد مظهر حضرت رسول را باقی گذاشت و بر اساس تصاویر اهالی می‌گفت: سپس اهلی می‌گفت: این گرد آورد و برای آنان سخنرانی کرد. او در بخشی از آن سخنرانی گفت:

ایستادن در پیش روضه رسول‌الله و سلام کردن به رسم سابق، در مذهب ما ممنوع است و این نوع تعظیم و تجلیل در مذهب و هوابی، نامشروع است و چنین اقدامی از دیدگاه و هوابی بعقد، زشت و پیشتر و ممنوع است. کسانی که از پیشی روی مبارک عبور می‌کنند، با کیفیت بدون توقف حرکت کند و فقط می‌توانند در حال عبور یک‌باد می‌گفت: "السلام علی محمد و همین مقدار بنا بر اجتهاد یشوا یا کافی است." (فارسی عسكر، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

در سال ۱۲۲۰ قمری، آل سعود به سرکردگی عبدالعلی بن سعود، بعد از محاصره طولانی، طی حمله‌ای شهر می‌کشاند را به تصرف در آورد. بیشتری از مزرعه، بی گنگ را به خاک و خون کشید و سپس با ضرب و شتم خانه‌ای آستانه نیوی و پی بردن به محل تهدیاری اشای گرانبهای حرم، تمامی این اشای را غارت کرد. آنها در این حمله، چهار صندوق مملو از جواهرات مرخص به الماس و پیاکوت کرده و حدود یکصد قیفه، شمشیر جعلی و غلاف‌هایی از طلای خالص و تزیین‌های این قیف و پیاکوت
با حمله ووهابیان به سرزمین های اسلامی، سلطان عثمانی بر آن شد تا بیشتری آنان چلچری کند و در برابر ووهابیان باشد. از آن زمان، آغاز جنگ ووهابیان و عثمانی بود. حاکم عثمانی به واقع خود، محمدعلی باشا، دستور داد که حجاز را از سلطه ووهابی‌ها خارج کند و کنترل آن را به دست گیرد و بدلیل ترتیب، پس از جنگی خونین در سال ۱۲۷۷ قمری، ووهابی‌ها به خشکی شکست خوردند. پس از آن مردم به بازسازی آن امکان مترکه همت همگانی. طی جنگ‌های عثمانی و ووهابیان، حکومت آل سعود سقوط کرد و شهر درعیه با خاک یکسان شد و اکثر خاندان آل سعود و محمد بن عبدالوهاب، اعدام شدند.

یک نگاهی در مکتب‌های جهانگردان و تاريخ‌گران، گویند و بار گاه ایمیه بقیعی، در شروکی و سنت راست در واقع شده و از آن به عنوان بنایی مرتفع و سر به فلک کشیده و دارای قدمت پس‌بی‌سیار (ابن جیبی، ص ۴۴؛ سیمودی، ۲۰۰۶، ج ۳، ص ۱۱۶؛ بلومی، ص ۱۸۸). بید کرده و آن را یکی از نایب‌قهرای بقیعی، بزرگتر و زیباتر دانسته‌اند (موسوعه کبیر).[Sir Richard Burton]

جاهانگرد غربی که در سال ۱۲۷۶ق به مسیره مسافرت کرد، این گردید: ۱. خالد بن عباس بن مغزیری در سال ۱۲۷۰ق به مسیره سفر کرده است.
در قرن چهاردهم، ابراهیم رفعت پاشا که آخرين بار در سال 1325 قمری عضو نوزده سال قبل از تخب نامه بیان کرده است که سفر حج رفته، چنین بیان کرده است، عباس و حسن بن علی و سه تن دیگر در زیر یک قبیر قرار گرفته‌اند که از همه قبیه‌ها موجود در بقع بزرگتر است (صبری پاشا، 713 میلادی، ص 426).

مورخان همچنین ساخت‌مان حرم اخیت بیان بیان نمی‌کنند. بعضی از این‌ها در نهایت اوقات روز به روز زائران باز بوده است (آیین نجار، 1401 ه، ص 33، سهمودی، 1302 ه، ص 3، ص 916).

در قرن‌های آخر، علاوه بر آن دو صندوق، یک ضريح مشکی و جویین بزرگ هم ساخته شده بود که هر دو صندوق، داخل آن قرار گرفته بودند.

شواهد دیگر تاریخی، نشان می‌دهد که حرم اخیت بیان بیان نمی‌کنند. نژاد سائر حرم‌ها، دارای خامه، کفشدار بوده و زیرتانمه خوان‌های متعدد داشته است؛ برای نمونه، نابی الصدر شیرازی در سفرنامه‌خود حتی نام خدام بیان را ذکر کرده است:

سید جعفر، سید زین العابیدین، سید احمد بن هشی (سید احمد از خاندان بینی)

1. منظر گر از سه تن دیگر، اخیت بیان بیان، بیان امامان بن حسن، مهدی بن علی و جعفر بن محمد است.

2. (میرزا حسن فراهانی (گلبند) (م 1344) فرزند میرزا مهدی، معروف به ملک کتاب از شعراء و خوشنویسان دوران فتحی شاه در سال 1322 قمری به بیان مشرف شده است.
الحسن). بعد از ساعتی آمدنند در روز دید مبارک که را گشودند و مشرف شدند.

(معصوم علیشایی، 1362، ص 257)

همچنین امین الدوکه، نخست وزیر مظفرالدین شاه قاجار، در سفرنامه خویش با تفصیل و جزئیات، حال و هوای بیع و آزادی زنان در زیارت و اهتمام شیخ الحرام در خدمت به زوار را نیکه به تصویر کشیده است؛ تا آنجا که در ایران، برای خدام بیع مقرّری نیز در نظر گرفته شده بود:

یکدشتی به محرم 1318 هجری [فقره]، علی الصباح، محرم کعبه مقصود

و فوز به مقام محمود شدند و از دل و جان به آن آستان نماز آوردن. هم روشن شد.

هوای بیع و زیارت افزایش گرفت و یک ضعیفه کفیدار و یک سقّا، کسی نبود. کلیددار، متقی و زیارت‌های خوان حضور نداشتند. در بقعه مبلک که بسته و نفل بود، بی‌آنکه سبب علوم شود. از این رو، سر بر آستان نهاده، زیارت خواندن و نماز زیارت گزارده، برگشتند. به یک نفر از حاجی‌ها و هم سفره‌های ایرانی، حضور داده و به بسته بودن درب حرم، به تواتر کشید که این معاونه به وضعی است. در این اثنای شیراز و حاج صادق آمدنند و خلاصه تحقیقات آنها اینکه حضرت شریف به جلب شیخ الحرام شرحاً نوشته، توصیه کرده‌اند که حج زوار کرام و مردم جهل و نیل از ایرانی‌ها، به مسیره طبع می‌آیند، اهتمام کنند خدام و کلیدداران و متقیان، طمع و توافق بد دارد و عمل ناراکنند.

شيخ الحرام نظر به توصیه شریف، قدغن کرده‌اند از زوار چیزی گرفته نشود و جوان در بقعه بیع بر سبل مقطعه از هر کس چند گرفته می‌شد. سید عبدالکریم برزنی، کلیددار بقعة شریف، از حکم شیخ الحرام اعراض، و در خانه نشته، به بقیه نیامده است که در روز زوار نگشایید. در این بیحاط به بودیم که سید حسن هم وارد شد و گفت: "قضیه همین است. گفت: این چه شیخ الحرام است که حکمش در سید عبدالکریم به تقصی مقصود اثر می‌کند؟!

1. میرزا علی خان امین الدوکه (م 1322 ق)، در سال 1318 قمری در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه، به نخست وزیری رسید و در سال 1316 قمری عزل شد. وی در ایجاد رسم الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده‌نویسی، از نبerezان زمان خویش بود. (رک: دهخدا).
وی در ادامه، پس از شرحی مفصل درباره ملاقات و بحث و گفت و گو با شیخ الحرم که به باز شدن حرم بیان مشن شده است، می گوید:

از دیگر خصوصیات حرم بیان یافته در کتاب در خلاف حرم سایر انسانی که صحن و حیاط دارند و حرم، صحن و سرا نداشته است; چرا که مانند هیچ یک از مورخان و جهانگردان به وجود صحن و سرا رای ایان حرم شریف اشاره نشده، بلکه در کلمات بعضی از آنان نبود صحن و سرا در حرم بیان، به روشی نمایند است (درک: سراپی, 1361 و 1362). ایرانیان در ساخت صحن برای ایام بیان خود داشته‌اند:

اصلاً اکرم، وزیر اعظم، امین السلطان - امام الله بقیه الله - در جنده سال قبل، بنای ساختن صحن برای بیعه مبهرک حضرت مجتبی داشته‌اند. ولی، صلاح ندانند و عده‌ای بدتر از گاه آوردن. خداوند توفیق دهد کسانی را که سعی نمایند صحن بسازند. (معصوم علی‌زاده, 1362, ص 212).

حمله دوباره و همایشان به حجاز

اثیر این سال و با ضعیف شدن دولت عثمانی، عبدالله عزیز بن عبدالرحمن،

معروف به ابن سعود، با همکاری دولت اینگلستان برای دیگر بار آل سعود را قدرتمند ساخت و به‌پای گیری حجاز و نجذ اقدام کرد.

1. سیف الدوله سلطان محمد، فرزند فتحعلی شاه (م 1299) در سال 1379 قمری به سفر حج مشروط شده است.

2. منظور از "وکلا"، سران و امرای مدینه‌نامه که از سوی حکام عثمانی تعيین می شدند.
آمان در سال ۱۳۴۳ قمری در مکه گنبد‌های قبر حضرت عبدالله المطلبی، ای پاس زاده می‌گردد و زادگاه پیامبری و حضرت فاطمه زهرا و «خیران» عبادتگاه سری پیامبری را با خاک یکسان کردن و در جده نیز قبر «حوا» و دیگر قبور را تخریب کردن.

ابن سعود یکی از تصرف جدی به سوی مسجد حرم کرد و در ۱۹ جمادی الأولی در سال ۱۳۴۶ قمری، پس از تصرف مجدد مکه و میانه، در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۴ قمری شیخ عبدالله بن بلال به قاضی القضاة و هیایی از مکه به مسجد آمد و نظر گرفت. درباره تخریب قبئها و بارگاهها و زبادگاهها جواب شد. سپس از مردم از ترس، پاسخی ندادند و بخشی خراب کردن را لازم دانستند و در هشتم شوال ۱۳۴۴ هجری قمری، با تخریب این قبئ می‌پرداخت، جانیتی دیگر در تاریخ ثبت شد و هیانی پس از تخریب قبئ مظاهره و اشاعه نپیس و بارزش آن قبئ مظاهر را به یخ بردند و قبر حضرت حمزة و شهادت احدها یا با خاک یکسان، و گنبد و مرقد حضرت عبدالله و آمنه پدر و مادر پیامبری و دیگر قبئها مهم خراب کردن. (صریی باشا، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲.)

علماً سید محسن امین در کتاب کشف الارتیب، توضیح می‌دهد که مقصود شیخ عبدالله بن بلال از چنین پرسشی، استفایا حقیقی نبود؛ زیرا و هیایی ها در جواب خراب کردن تمام قبئها و ضریحها، حتی قبئ رؤی قبئ مظاهر پیامبری خدا هیچ تردیدی نداشتند و این سوال، تنها برای همه کردن و تسکین خاطر مردم مسجد بود.

پس از این نظر خواهی فلسفی، تمام گنبد‌ها و ضریحها و مزار یا تخریب شد و در مسجد و حومه آن و در پنج قبئ باقی نگذاشته شد (همانجا). و هیایی ها می‌ردند را با زور اسحله کم کردن و به سوی بقای حرم دادند و هر چه گنبد و ضریح در شهر مسجد و بیرون از شهر بود، ویران کردن که از آن جمله می‌توان به گنبد و پیامبره انتهای بقیع،
گنبدهای متعلق به جنبه عبادالله و حضرت آنئه و حرم دختران و همسران پیامبر،
و حرم جناب ابراهیم فرزند رسول خدا نرسیده کرده، البته و حالی ها از ترس عواقب
کار خود از تخریب حرم نبی خودداری کردن (نجمی، 1386، ص 51).

بارگاه پیامبر از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه می‌باشد، از دیدگاه
وهابیان در اولویت تخریب قرار داشت؛ اما آنان از ترس نتیجه کارشان، از تخریب
گنبده و بارگاه حضرت خودداری کردن (صبری باشا، 1377، ص 76) به نقل از:
امین، کشف الارتباط فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص 55).

بدل ترتیب، حکومت آل سعود و وهابیت تا امروز بر می‌که و مدتی ناچیز بود.
و اندیشه‌های آنان، همچنان می‌باشد تقریب کنی به سلماتان است.

تظاهرات بیک چهانکرده از ویرانی بقیع

در کنار تمام آنه‌های روزهای آبادانی بقیع بیان شد، تاریخ، چهره‌ای سیاه‌نیز
دارد که از همان روزهای نخستین تا به امروز، از نگاه آن وهابی نیافته است. چند ماه
پس از ویرانی حرم بقیع و سایر مقابر و حرم‌های مکه و حجاز، یکی از جهانگردان
غربی، معروف به مستر ریتر (Riter)، از تفریه‌های خود و ویرانی‌های صورت گرفته،
چنین نوشته است:

چنان وارد بقیع شدم، آن‌جا را همانند شهیر دیدم که زلزله‌ای شدید در آن به وقوع
پیوسته و به ویرانی‌های مبدل ساختمانه است؛ زیرا در جایی بقیع، به جز قطعات
سنگی و کلخ در هم ریخته و خاک‌ها و زباله‌های روی هم اشباع می‌کنند و تیرهای چوب
کهنه و شیشه‌ای در هم شکسته و آخرها و سیمان‌های تکه شده، جبری دیگر
نیم توان دید. فقط در بعضی از راه‌های اینگونه این فریستان از میان این زباله‌ها
راه باریک‌یک برای عابرین باز نموده‌اند.

و اما آن‌چه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیرهای قدیمی و تخته‌های
کهنه و سنگ‌ها و قطعات آهن روی هم اشباع که اینجا به خشکی از زباله‌ها و بقاها
مال‌چالس ساختمان‌های ویران‌شده‌ای بود که در کنار هم انبار شده بود. ولی این


ویرانی ها و خرابی‌ها نه در اثر وقوع زلزله و با حادثه طبیعی، بلکه با عزم و اراده انسان‌ها و وجود آمده است و همه آن گند و بار گذاری شده است و سفید رنگ – که نشان‌گر قیام فرزندان، و پیامبر اسلام محمد بن خاک، پیامبر اسلام است.

چون برای مشاهده بی‌شمار این آثار - که نشان‌گر قیام مسلمان مصداق اسلام و تاریخ سازگان روزگار است - در میان سنگ و کلیه حکمت می‌کرم، از زبان راهنماً شیدم که از شدت ناراحتی، این جمله‌ها را آن‌هانه تکرار می‌کردند:

... استغفارالله، استغفارالله...! لا حول ولا قوة إلا بالله... (نجمی، 1388 ش)، تاریخ حرم امامی به عیناها و هیئت، شماره 149.

واکنش ایران در ماجراجویی ویرانی مقابر

زمانتی که خبر تخریب قیام مظهر آن‌ها بیان در ایران منتشر شد، دولت ایران با موافقت علمای برای بررسی صحبت و ستیز این مطلب، نامی‌گذاری رسماً به ریاست «غفارخان جلال السلطنه»، وزیر مختار ایران در مصر، و «حیب‌الله خان هوندانی» جنرال کنسول ایران در شام، به عربستان فرستاد (ایمین، بی. تا، ص 95)، ذیل صفحه محقق، 1379، ص 26.

مردم در اولین یاف که 1346 قمری، مطابق با اولین شهریور 1934 شمسی از این جسر به پرگ از خبر شدند و با توافق علمای، شان‌ده ماه صفر، تعسل و عزل عمومی اعلام شد (مکی، ج، ص۳۶۴۵ همچنان مجامع درس و نماز های جمعه تعسل شد و مرتضی به سوگواری و غزادری پرداختند. در این میان، مطلبی که بی‌شهرت جلب‌توجه‌بی‌کرد، خبر به گلوله بستن و تخریب قیام پیامبر اکرم ﷺ بود که مشخص شد، شایعه بوده است.

پس از آنکه مراجع و علماء از ماجراهای هنگام حرم‌انه بیان باخبر شدند، با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد سریع و قاطع با عوامل تخریب قیام و امکان متبرک که شدند.

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، تلگرافی به آیت الله شیخ محمد خالصی در کاظمین مخابره کرد و او نیز با قاضیان ماجرا در غارت و هیأتی را به اطلاع مرحم.

مدرس رساند (بافغی شهرتی) 1370 ش، ص 78.
مرحوم مدرس نیز با تشکیل کمیسیونی با عنوان "کمیسیون دفاع از حریم شریفین" در مجلس ملی، خواستار پیگیری و برخورد با عوامل تخریب قبیه شد.

در همین زمان، عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود بر حذاف مسلط شد و در تاریخ ۲۴ جمادی الآخر ۱۳۴۴ قمری، مطالب با ۱۹ دی ماه ۱۳۰۸ شمسی، رسمیاً دولت سعودی را تشکیل داد و برای مجبور کردن چند شوره‌ای اسلامی به برقراری ارتباط با عربستان، سفر به حذاف را ممنوع کرد. کمیسیون دفاع از حریم شریفین به رهبری مدرس، با اتخاذ فشار حریق دادن مستوفی الممالک (رئیس وزارت وقت)، و را وادار کرد تا اعلامیه‌ای با عنوان "به اهلی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌سوزد...« منتشر، و در آن، اعتراض دولت خود به اقدامات و همایش‌ها را آشکار کند (موجانی، ۱۳۸۰، ص. ۳۲). دولت ایران در تاریخ ۱۳۰۵/۴/۱ شمسی این اطلاعیه را منتشر کرد که در آن، اعمال و همبایان در تخریب قبیه بقع به شدت محكوم شده بود.

عاقبت توطئه عبدالعزیز به نتیجه رسید و در خرداد ۱۳۰۸ شمسی، اولین مرآوده دبلمانیک بین ایران و عربستان انجام گرفت و حیب الله خان هویدا، به عنوان کاردار ایران در جده به عربستان فرستاده شد.

آنچه از تاریخ بر می‌آید، این است که وی بر خلاف رسم معهود و وظیفه‌ای که بر عهده‌اش نهاده شده بود، مسئولیت در سرویش نهادن بر وضعیت حذاف و تخریب امکان مقدس را اثر حمله و همایش و داشته است (فاضل عسکری، ۱۳۸۶، صص. ۸۰-۸۷). این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که بدین‌نام هویدا از بهاییان شاخه‌شده نیز بوده.

1. پدر زرتشت هویدا، میرزا رضا قاندان، از بهاییان متخصص و از فدائیان عباس افندی بود. علاوه‌اکثر بهبهانی به حذاف بود که هنگام سفر او به فلسطین، با اوی به عکس رفت و مستخدم و خادم مخصص عباس افندی شد. عباس افندی به واسطه خدمات میرزا رضا، مخارج فرزند او را تقبل کرد و حیب الله (پدر اميد عباس) را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حیب الله در اروپا به زبان‌های انگلیسی
هر وقت لزوم به تحصیل اجازه نیست. هر وقت که میل داردی بهدنبال هیچ ملاحظه به دیدن ما بپایید؛ چه در مکه و چه در اینجا. ما همیشه آماده ملاقات با شما هستیم.» (محقق، حج، صفحه 88).

هویدا تا سال ۱۳۵۳ قمری به عنوان نماینده ایران در حجاز مشغول به کار بود و در بالاترین درجه کسب اطلاعات از میزان خرابی‌ها در مکه، به شدت تلاش داشت که این حادثه مهم را کرم‌گر چلجه دهد و ویلایی را به نوعی تیره کند. در گزارش وی آمده است:

«بالایی متانه قبیه مظهر صعود کرده. ۱۳۰ پله بالا رفته و از آنجا قبیه مظهر را زیره نمودیم (زیرا صعود به بالایی قبیه غیرممکن است). از آنجا مشاهده نمودیم و فرانسوی سلطان شد و جوان عربی را هم روان صحبت می‌کرد، در مراجعت به ایران در دستگاه سردار اسعد بختیاری به عنوان مترجم استخدام شد و هم زمان کار ترجمه متنون خارجی روزنامه رعد را بر عهده گرفت.

حیب‌الله (عين الملك) با افسر الملوك، دکتر محمدحسین خان سرداری، از توریست‌های معروف به‌پایه که در دوران قاجار، نشی مهم در آشوب و بلوزه بهاییان در چند شهر ایران داشت، ازدواج کرد و با حمایت و پایر سردار اسعد بختیاری، به وزارت امور خارجه رفت و به واسطه آن‌شانی با زبان عربی و سابقه اقامات در شامات، امور خدمت در سوریه و لبنان شد و سال‌ها با سوء استفاده از مقدم دیپلماتیک خود، به تبلیغ بایگری در این کشورها پرداخت.

چند ماه پس از اقامات حیب‌الله در شامات، او را مأمور خدمت در جدید کردند و در آنجا با انجام‌های هماهنگ و سری‌پا یافته و با وجود اقامات در قلب جهان اسلام، به تبلیغ بایگری ادامه داد. فعالیت بهایگری کنسول ایران، به‌آثار نامطلوب انگیزیده و وزارت امور خارجه ایران مجبور شد او را به تهران احضار کند. وی پس از احضار به تهران، دیگر به روانه عکا شد و تا پایان عمر در خدمت رهبر بهاییان بانی ماند. عین الملك دو پسر داشت: یکی امیر عباس و دیگری فریدون هویدا (امیر عباس هویدا، صص. ۱۵-۱۶).»
که فقط پنج گلوله تنفیگ به قبی مظهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابتدا خراب وارد نیامده است.

اولین نمی شود که کرده که این گلوله ها از طرف و هبایی ها بوده است؛ ثانیاً یک فرض انگره از طرف آنها بوده باشد. واضح است عمدی نبوده است و دلیل صحبت این نظریه، این است که قبی مرقد مظهر، خلب عظیم و از پرگ این و هبایی ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده و تعدادی بان از سا تا چهار هزار بوده است.

اگر قصد اصابت می داشتند، اقلاً دو سه هزار گلوله به قبی مظهر مرسید. 

به هر حال فقط آثار پنج گلوله تنفیگ در روز قبی مظهر بود و همچنین آثار چهار، پنج گلوله بر قبی اهل بیت بود. خادم باشی حرمر مقدسم نیز سه چهار عدد گلوله آورده و به بند داد و گفت که اینها را روا ی پای حرمر بیان و تصور می کند که از گلوله هایی است که به قبی مقصد رسیده است. فدود آنها را تقدیم خواه ظن نمود که در موزه وزارت معرفت محفوظ بمانند...» (همان، 1379 ش، ص 50).

هویدا در گزارشی دیگر با تلاش کرده است تا این سعود را راز اتهام تخریب قبور تبرئه کند. وی از قول ابن سعود چنین می نویسد:

«خیلی اسباب حیرت است که مسلمانان عالم فقط برای تخریب چند قبرکه قبل از ورود من به دست ابن بدوی های چهار مهدوم شده، این همه اظهار غیرت و حمیت و دردمندی نمودند و در این مجمع و مهراب و روزنامه ها مرا لعن و تکفیر کردند و عالم را بر من شوراندند و بدانم ساختند...» (همان، 1379 ش، ص 6).

نقش خاندان هویدا در تخریب بقیع

در زمان تاریخی خاندان هویدا درباره جنایات در بقیع، شاهدی دیگر نیز در دست است که بر فرض صحبت، نشان می دهد فعالیت های ضد شیعی این خاندان، تنها در سروش نهادن بر تخریب حرم اهل بیت خلاصه نمی شود، بلکه اینن نقشی بسیار بزرگ در این مسئله داشته اند.

1- بهنقل از رسول جعفریان در پاسخ به بن یبرسان که چرا و هبایی پس از تخریب بنبع بقیع، صورت قبر امامان و برخی از صحابه و تابعین را حفظ کرده و این به خشک بقیع را
در شماره نخست سال هشتم مجله خرداد که در سال 1378 شمسی منتشر شد، عمدزاده، مدرس این مجله در مقاله‌ای تحت عنوان «مریب بر زرگر اسلام» از شیخ عبدالرحیم صاحب فصول جانشی به عنوان مؤسس جامعه اخوان اسلامی یاد می‌کند و ضمن مقدمه‌ای، ضرورت پرداختن به زندگی وی و راه‌های توجه قرار می‌دهد.

در شماره دوم نشریه خرداد که زمان انتشار آن با ایام حج مقارن شده بود، مدل مجله با اشاره به عده‌ای که درباره شرح خدمات و زحمات اجتماعی این پیش‌واز روحانی داده بود، به شرح خاطرات از این روحانی درباره حج می‌پردازد.

عمدزاده می‌نویسد که ماجرای مربوط به آیت الله صاحب فصول را سال قبل، یعنی 1377 شمسی، که صدرالاحزاب امرالحجاج بود، به طور خلاصه منتشر کرد و در اختیار شماری از حجاج قرار گرفته است تا هنگام نیاز، به آن استفاده کند.

طبق این سنده، پس از سلط و همایش، مسلمانان از رفت‌آمده حج عبدالرحیم صاحب فصول، همراه حدود هزار نفر، در سال 1346 (با روایتی 1345) قمری از راه شام عازم حج شد.

عبدالعزیز سعودی از این حرکت استقبال کرد و کوشید با این کار نشان دهد که مشکلی با سایر مسلمانان ندارد و چنین نیست که آنان را کافر بشمارد.

به هر صورت، این عالم دینی، در بحبوحه ماجرای مناظعه و همایشی با مسلمانان به همراه شمار زیادی ایرانی راهی حج می‌شود. او حسن می‌کند که در این ایام، تأثیر کلامش بیشتر است و بنابراین، بیش از رسیدن ماه ذی الحجة، ابراز می‌دارد که اگر اول ماه ذی الحجه مطلق رای سعودی‌ها برای او ثابت نشود، شبیعیان طبق نظر خود، روز وقوف در عفرات رانه‌های ذی حجة که برای خوش‌شان تابث شده است - در نظر خوانند.

مانند قسمت‌های دیگر صفحه نخست، به گفته وی، ظاهراً میان این نامه که در سیری گداهش نشانی سه ماه عیدالعیز است، در تهران موجود می‌باشد.

1. شیخ عبدالرحیم صاحب فصول جانشی (م 1377) از علمای تهران و بنیان‌گذار جامعه اخوان اسلامی بود.
گرفت. وی این نظر خود را توسط محمد عبدالرُئوف، نماینده عبدالعزیز به پادشاه سعودی منتقل می‌کند. پادشاه نیز به ایشان سلام می‌رساند و می‌گوید: «شما حق دارید هرچه می‌خواهید توقف کنید. حق مذهب شما هم همین است». اما خوشبختانه اختلاف نظری در اول ماه پایین‌تر نمی‌آید و همین سلطانان یک روز واحد در عرفات وقوف می‌بندند.

پس از فراگت از حج، عبدالعزیز نماینده خود را برای عرض تریبون و تقداپایی بازدید شیخ عبدالرحیم می‌فرستد و ساعتی را برای ملاقات وعده می‌دهد. در این ملاقات، شماری دیگر از ایرانیان، از جمله آقای سید حسین پروجردی، نماینده (با کارنامه) مجلسشوری ملی نیز حاضر بودند. خود روز بعد هم موعود ملاقات دیگر تعیین شد.

این ملاقات و در واقع این سفر حج، یک سال بعد از ماجراي تخریب قبور بیهود که در آن زمان، هنوز آثار قبر به چشم می‌خورد و اگر آن سال مبادرت به ترمیم نمی‌شد، امرزو هیچ اثری از محل قبور باقی نبود.

در ملاقات دوم، آیت اللّه فصولی حاصل خطاب به عبدالعزیز گفتند: «آیا تمام اصلاحاتی که منظور داشتید، تمام شد؟ فقط خراب کردن قبر اثربخش بیع مانده بود؟»

عبدالعزیز در پاسخ گفت: «راست می‌گویی. ولی این کار را می‌کردم. این عمل به تحریک سفری ایران انجام شد». آیت اللّه فصولی ضمن تأکید بر اینکه این شخص دشمن مذهب شما و ماست، از او مخواهد تا به این امر رسیدگی کند. مبلغ قبول می‌کند و وعده می‌دهد که صورت قبور را تجدید کند و چنین می‌کند؟ قانع که با حال باقی است.

در این وقت شیخ عبدالرحیم فصولی پیشنهاد کرد که مبلغ دو صفحه مسند از سنگ مرمر بسازد. یکی بالاتر باشد که صورت قبور روی آن باشد. یکی پایین تر که مردم باپیستانند و زیارت بخوانند. همچنین در اطراف این صفحه بزرگ، طاق‌نماهایی از سنگ مرمر ساخته شود که تا به ارازی استراحت و نشستن مفید باشد، ولی جای

1. اشاره‌ای به پدر هوبی، عنی میرزاحیب اللّه، پسر آقا رضا قناد شیرازی بهایی بود که آن زمان در جده اقامت و سرپرستی حجاج را به عهده داشت.
خواهیدن یا سکونت نیاوشد و ابدا طلا و نقره هم در آنها به کار نرود، که ظاهراً ملک این نقشه را می‌پذیرد. سپس عبدالعزیز دستور می‌دهد تا متن آنچه بر آن توافق شده، روى کاغذی با سربرگ دیوان جلاله نوشته، ثبت و برای آیت‌الله فصولی ارسال شود.

متنی که نوشته شد، این بود:

از عبدالعزیز پسر عبدالرحمن آل فیصل به سوى حضرت فاضل محترم، شیخ عبدالرحیم صاحب الفصول;

سلام بر شما و رحمت خدا و بركات او، و بعد تأکید می‌کنیم برای شما که قبلاً پیغمبر را احترام به بدی دست نخواهدهد و هر چیزی به خاطر ما خطر نبرده است که کسی به بدی به آن دست بزند (یعنی تخریب کند)، و برای پیغمبر حرمتی قائل هستیم که قابل مقایسه با هیچ حرمتی نیست.

اما مسائل قبیح و آنچه از بنا متعلق به آن است، ما چنان که به شما مخبر دادیم، تا برج و شریعت اسلام هستیم به اهل بدعت. ما آماده‌ایم که از نظر شخصی مذهبی خود صرفاً نظر کردیم، از هو مذهب که باید، محترم بشماریم.

اما راجع به مذاکرات دیگری، به زودی نظری خود را برای شما بیان می‌کنیم. پس به زودی امر می‌کنیم که مطالب آنچه در شرع جای است، قبیح را با یکدیگر به اطراف آن که از بلندی حفظ صورت ۷ ظرفی و صاف کند و باز برای شما تأکید می‌کنیم که تا وقتی که زائران، طریق شرعی و آباد دیدنی را در زیارت پیرو کنند، ما هیچ‌کس را از زیارت قبیح معنی کنیم و دستور دادیم تا این مطالب نوشته شده، در میان مردم انتشار یابد. این چیزی است که بیان آن لازم بود.

خداوند شما را حفظ کند.

این مسئله، از سویی می‌تواند نشانی از پاسخ این پرسش باشد که چرا با وجود دشمنی و کیهانی و هواپیمان، صورت قبیح امامان باقی ماند و از دیگرخون، شاهدی است از غریب ورژی خاندان همیا و دشمنی آنان با مقدسات شیعی که در نهایت، از همگان بهاییت و واهابیت برای محو آثار شیعی پرده بر می‌دارد.
بچای بقع به فاصله حدود 77 سال (1221-1234 هیجدهمی) در تهران را به دست وحایه و همچنین در حکومت آل سعود تهران کرد. در میانه این دوره تهران بقع عثمانی و همراهان دولستان اهل بیت و اسحاق پامبرخدا بازسازی شد و گردشگری از آن گزارش ارائه شد. از اساس واهد موجه، اعمال سفیر کیراپر، نام جان، حیب الله هویتا با توجه به نفوذ تهران در دربار سعودی، در این مسئله تأثیر گذار بوده است.

<table>
<thead>
<tr>
<th>رخداد</th>
<th>سال هجری قمری</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>امام حسن مجتبی در بقع آرمیدند.</td>
<td>1440</td>
</tr>
<tr>
<td>امام زین العابدين در بقع آرمیدند.</td>
<td>1444</td>
</tr>
<tr>
<td>امام باقر در بقع آرمیدند.</td>
<td>1448</td>
</tr>
<tr>
<td>امام صادق در بقع آرمیدند.</td>
<td>1452</td>
</tr>
<tr>
<td>بنای گنبد و بارگاه بر قبر مطهر اهل بیت در بقع</td>
<td>1456</td>
</tr>
<tr>
<td>تعمیر و بازسازی بنای مطهر بقع</td>
<td>1460</td>
</tr>
<tr>
<td>نامعلوم</td>
<td>1464</td>
</tr>
</tbody>
</table>

پارام می‌تواند به دلیل تحقیق استخر، نماینده ۱۲۴۱.

نبردهای وحایه به سرکردگی عبدالرزاق سعد در سال ۱۲۲۱ ق. بیش از محاصره طولانی مدتی ساخت. شورا در تطگن قرار دادند و مردم به گنبد، بهتری و فنل عماد کردند. سپس خادمان آستانه پامبرخدا را یک یا جمع کردن و برای آنکه محل جمع‌آوری یک یا جمع کردن و برای آنکه محل جمع‌آوری کردن حرم نوی. هنگام بزگست به نجاد محل استقرار و هماهنگ بود. از بقع گذشته و عدلالعزیز دستور تخریب تمامی بارگاه‌ها را صادرا کرد.

خلافت عثمانی به واسخ محمدعلی پاشا دستور داد که حجاری از سطح وحایه را به دست وحایه داده و کنترل حجاری در به دست هم‌لیک گری با به سال ۱۲۷۲ فسیری و همای اشکانتسی دست خوردن و مردم به بازسازی امکان می‌گردد که هم‌گماشند. و همای شکستن حجاری و مردم به بازسازی امکان می‌گردد که هم‌گماشند. و همای شکستن خوردن و مردم به بازسازی امکان می‌گردد که هم‌گماشند. و همای شکستن خوردن و مردم به بازسازی امکان می‌گردد که هم‌گماشند.

آخرین تخریب بقع توسط آل سعود که اثر آن عرسر باقی است (بچای الهدم)
منابع

1. ابن جبر، محمد بن أحمد، رحلة ابن جبر، بيروت، دار الكتب اللبنانية، ج1، 1401هـ.
2. ابن نجار، محمد بن محمود، (1401هـ)، أخبار مدينة الرسول المعروفة بالدرة
الدينية، مكتبة الثقافة.
3. أمين، سيد محسن، (بي تا)، كيف ارتقي في أتباع محمد بن عبد الوهاب،
بيروت، دار الكتب الإسلامية.
4. باقي، شهير، عبد العزيز، (1401هـ)، مدرسة مجاهدي شغف، شيراز، تهران، نشر
تفكر، گواه.
5. بلوي، مسعود، خالد بن عيسى، تاج المعرفة في تحليل علوم الشرق، المغرب، مطبعة
فضالة.
6. خليلي، جعفر، (1401هـ)، موسوعة العنبات المقدسة، بيروت، ج1.
7. دلجم، اسكندر، (1401هـ)، زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا، تهران، گلفام.
8. دهخدا، علي أكبر، لغت نامه، سباعي، أحمد، (1385هـ)، تاريخ مكة از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه
1344هـ، تهران، مشهر، ج1، 1401.
9. سرابی، حسين بن عبد الله، (1391هـ)، سفرنامه فرخ خان امین، تهران، مخزن
الوقائع، تهران، ج1.
10. سهولی، علي بن أحمد، (1406هـ)، وفاء اللهبا بأحبار دار المصطفی، بيروت،
ج1.
11. سهولی، علي بن عبد الله، (1376هـ)، اخبار مدينه ترجمه خلاصة الوفا بأحبار
دار المصطفي، تهران، مشهر، ج1.
12. سهولی، علي بن عبد الله، (1376هـ)، اخبار مدينه ترجمه خلاصة الوفا بأحبار
دار المصطفي، تهران، مشهر، ج1.
13. سيف الدولة، سفرنامه سيف الدوله، صبری، باشا، ايوب، (1377هـ)، تاريخ
وباهبان، تهران، طوفان، ج1.
14. صبری، باشا، ايوب، (1392هـ)، مرآه الحرم، تهران، مشهر، ج1.
15. عثمان، عبد الله، (1317هـ)، تاريخ المملكة العربية السعودية العمیکان، ریاض،
ج1.
17. فراهانی، محمدرضا میرزا محمد حسین فراهانی، تهران، چاپ اول.
18. قاضی عسکری، علی، (1386)، ترجمه و پاژسازی به فارسی به روایت اسناد، تهران، مشهور، چاپ سوم.
19. کلیی، محمد بن یعقوب، اصول کافی.
20. محترفی، علی (1379)، اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، مرکز اسناد و تاریخ دیلماسی [وزارت امور خارجه] وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
21. عسگری مشاه، محمدمسعود بن زین العابدین (1362)، تحفه الحرمین، سفرنامه نایب الصدر شیرازی، پاک.
22. مسعودی، سید علی (1380)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره 9، شماره 129، ص 25.
23. نجفی، محمدباقر (1386)، مدینه شناسی، تهران، مشهور، چاپ اول.
24. نجمی، محمدصادق (1386)، تاریخ حرم امام به قیمعهٔ اتم و آثار دیگر در مسجد، تهران، مشهور، چاپ پنجم.
25. نجمی، محمدصادق، (1388)، تاریخ حرم امام به قیمعه و جنایات و هابیت، مسجد، شماره 162، مهر.